

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 16, No. 2, (Serial. 32), Summer 2023

Research Article



The Influence of Verbal Extranormatives on the Translation and Interpretation of Quranic Words

Abazar Kafimousavi *

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

Consonance and melodious fit of the end of the verses is one of the most important factors in creating rhythmic order and preserving the music of the Holy Quran. Rhetoric scholars know this adaptation as the appropriateness of the intervals or the intervals of the heads of the verses, and they believe that adhering to it requires moving the parts of the sentence or breaking the structure in the appearance of the word. Naturally, these changes in appearance, which are interpreted here as verbal extranormative, may lead to different perceptions of the meaning and concept of words. This article aims to understand these misconceptions and to find an answer to the question, what effect do verbal extra-normatives have on the translation and interpretation of Quranic words? For this reason, after finding a number of examples affected by this novel rule, he is trying to analyze those words with a critical-analytical method and relying on the semantic principle and the context of the verses in order to find a meaning that agrees with the context and structure. The surah will arrive. Finally, we can come to the conclusion that contrary to the popular view, the words (Tadali) mean understanding and knowledge, and (oqettat) refers to the limitation of the messengers, and the adverb (Al-Awli) means the past, which is simply due to creating a fit next to the word. (Aad) has come. Also, the meaning of the word (El Yasin) is considered to be the person of Elijah the Prophet.

Keywords: *Proportion, intervals of verses, respect for intervals, Quranic music, verbal extranormative.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Izadpanah Campus, Yasouj, Iran.
a.kafi@cfu.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۸۰-۶۱

مقاله علمی - پژوهشی



تأثیر فرا هنجاری‌های لفظی بر ترجمه و تفسیر واژگان قرآنی

اباذر کافی موسوی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶
مقاله برای اصلاح به مدت ۹ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

هم‌آوایی و تناسب موزون پایان بندهای آیات، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد نظم‌آهنگ و حفظ موسیقایی قرآن کریم است. دانشمندان بلاغت این مناسب‌سازی را با عنوان تناسب فواصل و یا فواصل رئوس آیات می‌شناسند و معتقدند پابندی به آن مستلزم جابه‌جایی اجزاء جمله و یا ساختارشکنی‌هایی در ظاهر لفظ است. طبیعتاً این تغییرات ظاهری که در اینجا به فراهنجاری لفظی تعبیر شده، ممکن است برداشت‌های متفاوتی از معنی و مفهوم واژگان را به دنبال داشته باشد. این نوشتار برای شناخت این سوءبرداشت‌ها و در راستای یافتن پاسخی به این پرسش است که فرا هنجاری‌های لفظی چه تأثیری بر ترجمه و تفسیر واژگان قرآنی دارند؟ به همین خاطر، پس از یافتن تعدادی از مصادیق متأثر از این قاعده بدیع، در تلاش است به روش انتقادی - تحلیلی و با تکیه بر اصل معنایی و سیاق آیات، آن واژگان را مورد واکاوی قرار دهد تا به معنایی موافق با بافت و ساختار سوره برسد. در نهایت به این نتیجه می‌توان رسید که برخلاف دیدگاه مشهور، الفاظ «تَدَلّی» به معنای فهم و آگاهی است و «أُقْتَت» بر محدود شدن فرستادگان اشاره دارد و قید «الأولی» به معنای گذشته است که صرفاً به سبب ایجاد تناسب در کنار لفظ «عاد» آمده است و همچنین مقصود از واژه «إلی‌یاسین» را شخص الیاس نبی می‌توان پنداشت.

واژگان کلیدی

تناسب، فواصل آیات، مراعات فواصل، موسیقی قرآن، فراهنجاری لفظی.

طرح مسئله

صاحبان سخن و دانشمندان علم بلاغت به بدیع بودن و جایگاه والای کلام الهی اذعان داشته و همواره در جستجوی منشأ تأثیرگذاری الفاظ آن بوده‌اند تا بفهمند چگونه است که همین الفاظ و مفردات معمول زبان عربی با قرار گرفتن در کنار هم به یک سمفونی عظیم و فاخر بدل گشته و هم‌صدایی و هم‌آوایی آن بر عمق جان آدمی نفوذ می‌کند. نظم بدیع و شگفت‌انگیز قرآنی و نحوه چینش واژگان و جملات آن به گونه‌ای است که ریتم و آهنگی زیبا و دل‌نشین می‌آفریند تا جایی که حتی شنونده غیر عرب‌زبان را شیفته ضرب‌آهنگ و موسیقی نهفته در تک‌تک واژه‌های خود می‌کند. این موسیقی، هیچ‌گاه کهنه و تکراری نمی‌شود چون با جان و روح آدمی همخوان و همساز است.

بی‌شک، گزینش و چینش حکیمانه حروف و تقدیم و تأخیر و آرایش حرکات و سکنت و تناسب طول آیات و فواصل در کنار محتوایی پرمعنی در ایجاد نغمه‌ای موزون و دلکش بی‌تأثیر نبوده و همین امر، محققان فراوانی را بر آن داشته تا در پی یافتن اسرار و حکمت بافت و ساختار آیات و سوره‌های قرآنی باشند. هم‌شکلی و هم‌آهنگی الفاظ پایانی آیات متوالی، یکی از این مباحث است که آن را با عنوان (تناسب فواصل) و یا (فواصل رئوس آیات) می‌شناسند. دانشمندان با طرح این بحث بر آخرین جزء آیه، چشم دوخته‌اند تا بدانند چه اموری بر یکنواختی و هم‌آوایی الفاظ پایانی آیات تأثیرگذار بوده است. آنان ضمن شمارش برخی از عوامل لفظی؛ همچون تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، ترجیح تذکیر یا تأنث، ترجیح مفرد یا مثنی و یا جمع و دیگر موارد به این باور رسیده‌اند که اهتمام به حفظ هماهنگی الفاظ پایان آیات به حدی است که به هنگام تراحم بین مراعات فاصله و مراعات قواعد زبانی، اولویت با رعایت فاصله است (معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۲۲۲)؛ بنابراین به‌وضوح می‌توان دید که برای پابندی به هم‌آهنگی لفظی و صوتی الفاظ پایانی برخی آیات، دگرگونی‌ها و ساختار شکنی‌هایی رخ داده و به تعبیر بهتر فرا هنجاری‌هایی در قواعد زبانی صورت گرفته تا این هماهنگی به دست آید (خرقانی، ۱۳۹۰ش)؛ اما اینکه این تغییرات بر معنی و مقصود آیه تأثیر داشته باشد و معنی را دچار دگرگونی کند، امری بعید به نظر می‌رسد. البته این گونه نیست که الزاماً جزء پایانی همه آیات یک سوره از وزن و آوای واحدی تبعیت کند؛ بلکه با نگاهی تطبیقی و سنجش محتوای معنایی و اجزای پایانی آیات به این امر شگفت پی می‌بریم که با تغییر محتوا و مضمون آیات، آوای پایانی آیه نیز دچار تغییر گشته تا بین محتوای آیات، فاصله ایجاد نماید.



توضیح اینکه هرکجا محتوا و معنای آیات، دچار تغییر محسوسی شود، وزن پایان آیات نیز تغییر کرده است و این مسئله در تفکیک قسم‌های قرآنی از جواب سوگند و همچنین تمایزبخشی بین داستان‌ها و حوادث قرآنی به وضوح قابل مشاهده است به طوری که ریتم و آهنگ و جزء پایانی آیات قسم به هنگام رسیدن به جواب قسم به یک‌باره تغییر می‌کند و یا به هنگام بیان داستان و نمونه تاریخی، ریتم و آهنگ پایانی آیات نیز دچار تغییر می‌شود. چنانچه گاه به واسطه بیان موضوعی جدید و یا اتفاقی عظیم نیز این تغییر حاصل می‌شود. برای مثال، آیات نخست تا ۵۶ سوره نجم، آهنگ و مضمون واحدی را دنبال می‌کند و پایان همه این آیات به الف مدی ختم شده؛ ولی در آیه «أَزِفَتِ الْأَافِقُ» (نجم: ۵۷) با هشدار به نزدیک شدن رستاخیز و قیامت کبری به ناگاه آوای پایانی آیه دچار تغییر شده است. این گونه تغییرات را در بسیاری از آیات دیگر نیز می‌توان یافت و بررسی آن‌ها با نگاهی ادبی و بلاغی می‌تواند دریچه‌ای نو به سمت فهم بهتر و دقیق‌تر آیات قرآن بگشاید.

در این نوشتار با محوریت فرا هنجاری‌ها و ساختارگیزی‌های زبانی بر آنیم تا به تحلیل چند مورد از نمونه‌های آن بپردازیم و از آنجا که موارد آن فراوان بود بحث را بر مصادیقی محدود کردیم که به اعتقاد نویسنده، ترجمه و تفسیر کامل و گویایی ذیل آن ارائه نشده است. در واقع، این تحقیق در پی یافتن تأثیراتی است که پابندی به مراعات فواصل به دنبال دارد به نحوی که گاه لفظی را از ساختار طبیعی خود خارج کرده و همین امر، منجر به ارائه تفسیر نادرست و یا ناقص از متن شده است. البته مصادیق و موارد بسیار محدودی یافت شد که مهم‌ترین آن‌ها در این مقاله مورد کنکاش قرار گرفت؛ بنابراین، برای پاسخ به این پرسش که (فرا هنجاری‌های لفظی چه تأثیری بر ترجمه و تفسیر واژگان قرآنی دارند؟) به سراغ آیاتی رفته‌ایم که تحت تأثیر این قاعده بدیع قرار گرفته و معنایشان به درستی تبیین نشده است. برای این منظور با تأمل در اجزاء پایانی آیات و مراجعه به منابع تفسیری و تراجم قرآنی، نقدهایی به برخی از دیدگاه‌های تفسیری به نظر رسید و در قالب نوشتاری انتقادی-تحلیلی گردآوری شد. اهمیت این واکاوی آنجا نمایان می‌شود که مترجمان و مفسران را متوجه تأثیر صنایع بدیعی بر ساختار صرفی و نحوی واژگان قرآنی می‌کند به گونه‌ای که فهم صحیح معنا، مستلزم نگاهی ویژه به جایگاه و تأثیرگذاری برخی صنایع ادبی است.

پیشینه تحقیق

سیبویه (م ۱۸۰هـ) از اولین افرادی است که در باب حذف حروف برای تناسب فواصل آیات نوشت (سیبویه، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۹) و سپس محققان زیادی به این بحث پرداخته و نوشتار و آثار مکتوب متنوعی در بیان موارد، مصداق‌ها، کاربرد و اهمیت آن تألیف شد. مفسران نیز به صورت پراکنده در تفاسیرشان از ساختار منظم و هماهنگ الفاظ قرآن و به خصوص، رعایت تناسب واژگان پایانی آیات سخن گفته‌اند (ن.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱ و ص ۲۱۶ و ۴۱۷؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۳۳؛ ج ۲۶، ص ۳۰۵؛ ج ۳۱، ص ۱۵۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۰۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۲۱ و ۲۱۸؛ ج ۲۰، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۹۵؛ ج ۱۰، ص ۷۳۳؛ طوسی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۲ و ۴۳۸؛ ج ۶، ص ۹۱). دانشمندان علوم قرآنی همچون سیوطی (۱۴۲۱ق)؛ زرکشی (۱۳۸۷ش)؛ معرفت (۱۳۸۶ش) نیز در تصنیفاتشان بابتی را به این بحث اختصاص داده و با شمارش موارد و ذکر مثال‌هایی برای آن‌ها سعی کرده‌اند این قاعده بدیعی را نظام‌مند و تحت عناوین مشخص و کلی‌تر جای دهند.

در سال‌های اخیر و پس از طرح دیدگاه (اعجاز موسیقایی قرآن) در آثار معرفت (معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۶، ص ۳۱۲-۲۳۹ و ص ۱۱۲-۲۳۹)، سعی شد جذابیت آیات قرآنی از دریچه ساختار آهنگین و موزون الفاظ قرآنی به نمایش درآید و نوشتار فراوانی در این رابطه به نگارش درآمد از جمله مقاله «اعجاز موسیقایی قرآن در آیینۀ عبارت‌های موزون عروضی» اثر بابک شریف و فاطمه بهرامی (۱۳۹۵) و همچنین پژوهش «عوامل پدید آورنده ضرب‌آهنگ در قرآن»، نوشته حسن خرقانی. این نگاه نو که ریشه در آرای دانشمندان کهن دارد باعث برجسته شدن بحث تناسب فواصل به عنوان یکی از عوامل ایجاد نظم شد و محققان علوم بدیع به طور خاص، آثاری فاخر در این زمینه ارائه دادند.

حسن خرقانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن»، پس از اصطلاح‌شناسی و بیان انواع فواصل به دیدگاه‌های مطرح در باب چگونگی تفسیر فراهنجاری‌های فواصل آیات پرداخته و نمونه‌هایی از فراهنجاری‌های فواصل آیات را بیان نموده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که نقش زیبایی‌های لفظی و نکات معنایی با توجه به نوع تغییرات، متفاوت است و گاه جنبه‌های آوایی و گاه جنبه‌های معنایی پررنگ‌تر می‌شود. تحقیقات متعدد دیگری در رابطه با موضوع تناسب فواصل و ریتم و آهنگ آیات قرآنی از همین نویسندگان ارائه شده است.



علی‌اصغر آخوندی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختارشکنی لفظی و ادبی در فواصل قرآن»، از طریق موردپژوهی انتقادی در تفسیر تسنیم به این نتیجه رسیده که هر کجا هماهنگی و تناسب آیات با قواعد و هنجارهای لفظی و ادبی در تضاد بوده، ساختارشکنی شکل گرفته تا چشم و گوش قاری و شنونده را مجذوب خود کند. همچنین با موردپژوهی آیات دارای تقدیم و تأخیر در فواصل و مقایسه آن‌ها با آیات مشابه به این باور می‌رسد که این ساختارشکنی‌ها صرفاً به دلیل جنبه زیباشناختی و نظم آهنگ آیات است هرچند نباید جنبه معناشناختی این تغییرات را نادیده گرفت. همین نویسنده، تحقیقات متعدد دیگری نیز در ارتباط با مباحث تناسب فواصل نوشته است که مرتبط‌ترین آن‌ها با نوشتار حاضر گزارش شد.

مطالعه نوشتار پیرامون بحث تناسب فواصل، گویای آن است که محققان بر شمارش و بیان مصادیق و مثال‌های قرآنی تمرکز داشته و غالباً به جنبه‌های اعجاز و زیباشناختی آن پرداخته‌اند؛ لیکن در باب تأثیر این صنعت ادبی بر تغییر ساختار صرفی و تحول معنای واژگان، نوشتاری یافت نشد. به همین جهت، مقاله حاضر با محور قرار دادن تأثیر تناسب فواصل بر ساختار معنای لفظ، بر آن است تا به واکاوی و بازیابی معنای واژگانی بپردازد که به واسطه تغییر ساختار صرفی و یا نحوی، احتمالاً دچار خطای در ترجمه و تفسیر شده‌اند.

۱. بازنگری معنای آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» بر مبنای قاعده تناسب فواصل

در ترجمه و تفسیر آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم: ۸) اقوال مختلفی بیان شده است. منشأ این اختلافات به احتمالات معنایی متفاوت واژه «تَدَلَّى» و همچنین تفاوت در ارجاع دو ضمیر مستتر در این آیه برمی‌گردد. برخی با ترجیح معنای اصلی واژه، «تَدَلَّى» را به معنای فرود و پایین آمدن دانسته و آیه را این‌گونه معنی کرده‌اند (سپس نزدیک شد و فرود آمد) (رضایی و دیگران، ۱۳۸۳ش؛ گرمارودی، ۱۳۸۴ش). برخی دیگر با ترجیح معنای مجازی و کنایی، «تَدَلَّى» را بر معنای (نزدیک شدن)، حمل کرده (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۸) و در ترجمه آیه گفته‌اند (سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد) (انصاریان، ۱۳۸۳ش؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش؛ مشکینی، ۱۳۸۰ش). برخی نیز این واژه را به آویزان شدن جبرئیل در هوا معنی کرده و مراد از آویزان شدن را نزدیکی خاص جبرئیل به پیامبر (ص) می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۸).

در مورد مرجع دو ضمیر مفرد غایب نیز اختلاف بر این است که آیا پیامبر خدا نزدیک شده است یا جبرائیل امین و یا خود خداوند؟! گروهی مرجع ضمیر را جبرئیل دانسته (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۲۶) و در توضیح آن گفته‌اند: جبرئیل، نزدیک پیامبر (ص) شد و به دامن وی دست آویخت تا با آن جناب به آسمان‌ها عروج کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۸)؛ یا اینکه جبرئیل از افق اعلا پایین آمد و به رسول خدا (ص) نزدیک شد تا آن جناب را به آغوش بکشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۶۲). برای پذیرش این دو معنا، لازم است «تدلی» را مقدم بر «دنی» در نظر بگیریم (طوسی، ۱۳۶۷ش، ج ۹، ص ۴۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۳۹)؛ چون جبرئیل ابتدا فرود آمده و سپس توانسته نزدیک پیامبر (ص) شود؛ این در حالی است که این دیدگاه، معنا و حتی لفظ حرف عطف (فا) را در نظر نگرفته و همچنین با سیاق و بافت سوره ناسازگار است؛ زیرا آیات قبل و بعد در توصیف پیامبر (ص) نازل شده و سخنی از جبرئیل به میان نیامده تا آن را به‌عنوان مرجع ضمیر در نظر بگیریم.

علاوه بر این، اصل در ارجاع ضمائر غایب بر این است که به لفظ یا معنای آن (مرجع معنوی) برگردد و تنها در صورتی می‌توان ضمیر را به لفظ محذوف (مرجع حکمی) ارجاع داد که قرائن و شواهد کافی در کلام وجود داشته باشد تا ابهامی در فهم کلام ایجاد نشود (حسن، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۳۳)؛ بر اساس این، تا زمانی که مرجع لفظی یا معنوی متناسب با ضمیر در کلام باشد، نمی‌توان به مرجع حکمی محذوف تکیه کرد. با توجه به این اشکالات، به نظر می‌رسد صاحبان این دیدگاه، برای فرار از شبهاتی همچون تجسیم خداوند و همچنین ترجیح معنای فرود آمدن برای واژه «تدلی» به این نظر متمایل شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص ۴۸۶).

گروهی دیگر از مفسران با ارجاع این دو ضمیر به پیامبر (ص)، بر این باورند که آن حضرت به خداوند نزدیک شد و قرب خود را افزون کرد (همان؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۰۳). بر این اساس، تدلی به معنی نزدیک شدن است و تأکیدی است برای «دنی» که قبل از آن آمده (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۶۲). البته برخی لفظ تدلی را به معنای فرود آمدن از طبقات آسمان و نزدیک شدن به زمین معنی کرده (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۰۳) و معتقدند پیامبر (ص) بر روی زمین فرود آمد تا با نزدیک شدن به امت خویش، آنان را به هدایت الهی دعوت نماید (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۳۹).

دیدگاه ضعیف دیگری نیز در برخی منابع تفسیری بیان شده که با ارجاع ضمائر به خداوند، نزدیکی خداوند را در ازای قرب بنده‌اش می‌داند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۳۷). این



برداشت مجازی در واقع، برگرفته از احادیثی است که در آن خداوند می‌فرماید: هر که به‌سوی من حرکت کند دوان‌دوان به‌سوی او می‌آیم (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۳۹).

۱-۱. ریشه‌یابی و تحلیل معنای واژه «تَدَلّی»

برای رهایی از تعدد اقوال پیرامون آیه محل بحث و رسیدن به معنای قابل قبول و مطابق بافت سوره، لازم است ابتدا مفردات آیه، تحلیل شده و سپس محتوای آیات پیرامون آن و نحوه ارتباطشان با آیه محل بحث روشن شود، سپس می‌توان با فهم انسجام ساختاری سوره، نسبت به ارجاع ضمایر و گزینش معنای متناسب تصمیم گرفت. برای این منظور، پس از بیان احتمالات معنایی ذیل واژه «تَدَلّی»، مروری خواهیم داشت بر بافت و محتوای آیات ابتدای سوره نجم. تقریباً همه مفسران، «تَدَلّی» را از ریشه (دلو) در نظر گرفته‌اند که به معنای فروافتادن، آویزان شدن و پایین رفتن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۸) در صورتی که نزدیک شدن پیامبر (ص) به خداوند در معراج «دنی» تناسبی با فرود آمدن «تَدَلّی» ندارد. همچنین بنا بر قول دیگر، نزدیک شدن جبرئیل به پیامبر (ص) نیز با فرود آمدن ایشان ناسازگار است و چگونه جبرئیل ابتدا به آن حضرت نزدیک شده و سپس فرود آمده است. از این‌رو مفسران به دنبال توجیهاتی بوده‌اند تا بین معنای این دو واژه تناسب و سازش برقرار کنند. سرمنشأ این مشکل آنجاست که آنان فقط به یکی از احتمالات صرفی واژه «تَدَلّی» توجه نموده و دیگر احتمالات را نادیده گرفته‌اند.

توضیح اینکه آنان ریشه «تَدَلّی» را از ماده (دلو) به معنای فرود آمدن در نظر گرفته‌اند در صورتی که این احتمال صرفی وجود دارد که ریشه این واژه از ماده (دلل) به معنای فهم و آگاهی باشد. مطابق یکی از قواعد پرکاربرد صرفی، لام الفعل افعال مضاعفی که به باب (تَفَعَّل) رفته‌اند را می‌توان به الف مدی تبدیل کرد؛ مانند تَطَنَّى و تَسَرَّى (طباطبائی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۷۶) چنانچه واژه يتمطط در آیه ۱۳۳ سوره قیامت نیز بر اساس همین قاعده به «يَتَمَطَّى» تبدیل شده است (عکبری، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۲؛ ابن هائم، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲۹). بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که فعل «تَدَلّی» در اصل «تَدَلَّل» بوده که لام دوم آن، به الف مدی تبدیل شده و ریشه آن (دلل) می‌باشد به معنای دلالت، آگاهی و فهمیدن حقایق به‌وسیله علامت، نشانه، لفظ و یا هر چیز دیگری (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۲۳۵).

با پذیرش این دیدگاه صرفی، آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» را می‌توان این‌گونه ترجمه کرد (سپس پیامبر خدا، نزدیک شد و به واسطه حصول این قرب، آگاه شد و فهمید). این ترجمه، نیازی به تأویل آیه و یا تقدم و تأخر الفاظ آن ندارد و حرف عطف (فا) نیز در معنای خود به کار رفته و دانستن و آگاهی را بر قرب الهی مترتب کرده است. ادامه آیات نیز مؤید همین معناست و طریق انتقال فهم را وحی الهی دانسته و می‌فرماید «فَأُوحِيَ إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (نجم: ۱۰) یعنی آنچه را باید به بنده‌اش وحی می‌کرد، وحی نمود. همچنین خداوند جایگاه این فهم را قلب پیامبر (ص) معرفی کرده که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد (نجم: ۱۱ و ۱۲).

برای تأیید این معنا می‌توان به روایاتی استشهد نمود که صراحتاً لفظ «تَدَلَّى» را از ریشه (دلل) و به معنای آگاهی دانسته‌اند. در یکی از این روایات، شخصی به نام عبدالغفار سلمی از موسی بن جعفر (ع) شبهاتی را در مورد آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» مطرح می‌کند و آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ لُغَةٌ فِي قُرَيْشٍ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ: قَدْ سَمِعْتُ، يَقُولُ: قَدْ تَدَلَّيْتُ وَ إِنَّمَا التَّدَلَّى الْقَهْمُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۸۷)؛ یعنی این واژه، لهجه و استعمالی در زبان قریش است که اگر بخواهد بگوید: حتماً شنیده‌ام؛ می‌گوید: «قد تدلّيت» و همانا «تدلّی» به معنای فهم است.

۲-۱. استشهد به بافت سوره نجم برای ترجیح معنای صحیح «تَدَلَّى»

همان‌گونه که گفته شد دو احتمال صرفی برای «تَدَلَّى» متصور است که برای ترجیح یکی از این دو احتمال باید به قراین و شواهد متنی مراجعه نماییم. سوره نجم با یک آیه قسم شروع شده و در آن، بر ستاره‌ای که فرود می‌آید قسم یاد می‌شود «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» (نجم: ۱). لفظ «نجم» به معنای ستاره درخشان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۱) و «هوی» به معنای فرود آمدن و نزول از بالا به پایین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۷۰). خداوند در این آیه به ستاره‌ای سوگند خورده که از مقام و جایگاه بالای خود، به سمت جایگاهی پایین‌تر فرود آمده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۷). با توجه به محتوای آیاتی که در توصیف ستارگان آمده می‌توان گفت: «نجم» ستاره‌ای است که نور هدایت‌گر آن، منجی انسان‌های سرگردانی است که در تاریکی دریاها و خشکی‌ها گرفتار شده‌اند (أنعام: ۹۷؛ أعراف: ۵۴؛ حج: ۱۸؛ نحل: ۱۶). سوگند به ستاره هدایت‌گری که از جایگاهی والا فرود آمده می‌تواند استعاره باشد از پیامبری که برای هدایت مردم، از افق اعلی بر روی زمین ادنی، هبوط نموده است. چنانچه در آیات دوم تا هجدهم نیز بر همین معنی تصریح شده و پیامبر اسلام را مصاحب و همراه انسان‌های



دنیایی معرفی نموده و هرگونه تحیر و سرگردانی و انحراف را از ایشان نفی می‌نماید «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲). خداوند تمامی سخنان و گفتار پیامبر را وحی الهی دانسته و تأکید شده بر این که ایشان هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گویند «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴) و همه این سخنان را خداوند متعال با جدیت و قوت به پیامبرش تعلیم داده است «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۵). سپس در توصیف پیامبرش می‌فرماید «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ» (نجم: ۶) یعنی او دارای درایت و توانمندی شگفتی است و بر آنچه مأمور انجامش می‌باشد مسلط و چیره است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۳۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۸) و تصریح می‌کند بر اینکه پیامبری که فعلاً مصاحب و همراه شماست، قبلاً در جایگاه بالایی قرار داشته «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ» (نجم: ۷) و او توانسته به واسطه قرب الهی به فهم و دانایی دست یابد «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم: ۸) و حقایق و آیات کبرای الهی را با قلب خویش درک کند و به یقین کامل برسد (نجم: ۱۰ و ۱۱)؛ اما ناآگاهان، بدون توجه به مقام والای پیامبر خدا، با او مجادله کرده و سخنانی که او با چشم دل دیده است و بدان یقین دارد را انکار می‌نمایند «أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ» (نجم: ۱۲).

با نگاهی به این انسجام ساختاری و نحوه ارجاع ضمائر، به وضوح می‌توان گفت آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» همانند آیات پیرامون خود در توصیف شخص پیامبر خدا نازل شده و هر دو ضمیر به «صاحبکم» بر می‌گردد که تقریباً اتفاق مفسران آن را رسول خدا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۶۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷). بر این اساس، آیه محل بحث در مقام بیان قرب معنوی و قلبی پیامبر به خداوند است که فهم و آگاهی به حقیقت باری تعالی را به دنبال دارد. البته در ادامه به رؤیت قلبی و دیدن آیات کبرای الهی نیز تصریح شده و همه این توصیفات را پاسخی می‌داند به بت پرستانی که فقط چشمانشان به دیدن بت‌های سنگی و چوبی عادت کرده بود. خداوند به زبان سرزنش به آنان می‌گوید: آیا شما بت پرستان با پیامبری مجادله می‌کنید که در افق اعلا جای داشته و عظمت و حقایق هستی را با قلب خویش درک کرده؟ (نجم: ۱۲). در نهایت با توجه به بافت و شواهد بیان شده می‌توان این ادعا را برای اولین بار مطرح نمود که «تَدَلَّى» از ماده (دَلَل) مشتق شده و در اصل «تَدَلَّل» به معنای آگاهی یافتن و فهمیدن بوده که به خاطر اجرای قاعده مشهور صرفی به «تَدَلَّى» تغییر یافته است. هدف این تغییر، حفظ و هماهنگی قسمت پایانی آیه با اجزاء پایان آیات قبل و بعد می‌باشد؛ بنابراین، بهتر است به جای معنای پایین آمدن، معنای فهم و آگاهی را برای «تَدَلَّى» در نظر بگیریم.

۲. بازنگری معنای آیه «إِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ» بر مبنای قاعده تناسب فواصل

عبارت «أُقْتَتَتْ» در آیه «وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ» (مرسلات: ۱۱)؛ از جمله آیاتی است که برای حفظ هماهنگی فواصل آیات به این صورت استعمال شده و به نظر می‌رسد ترجمه و تفسیر مناسبی از آن ارائه نشده است. تقریباً همه مفسران، با استناد به دو آیه «لَسْتَ لَكَ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف: ۶) و «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ» (مائده: ۱۰۹)، این آیه را بر زمان حضور انبیاء الهی در صحنه رستخیز برای ادای شهادت علیه امت‌ها مربوط دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۷۸)، آن هنگامی که برای پیامبران تعیین وقت می‌شود تا به نوبت درباره امت‌ها شهادت بدهند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۴۰۲).

برخی در نقد و رد این نظر گفته‌اند سیاق آیات، مربوط به حوادث و علامت‌هایی است که به هنگام قیامت و در دنیا رخ می‌دهد نه حوادث پس از آن (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۶۹) و اینکه لازم است «أُقْتَتَتْ» را به معنای (میقات) و جایگاهی برای ادای شهادت در نظر بگیریم (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۳۹۴)؛ در صورتی که باید مراد از توقیت بر وزن تفعیل را تحصیل وقت بدانیم؛ چون وزن تفعیل بر تحصیل ماهیات دلالت دارد مثل تسوید و تحریک به معنای تحصیل سیاهی و حرکت و در این صورت عبارت «أُقْتَتَتْ» به معنای (فرارسیدن زمان) معنا می‌شود (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۶۹). با پذیرش این نظر، مشخص نیست وقت چه چیزی فرا رسیده و معنای آیه دچار ابهام می‌شود؟ آنان در پاسخ می‌گویند: خداوند به عمد متعلق وقت را مبهم گذاشته تا ذهن مخاطب به سراغ هر احتمالی برود و خود ابهام، باعث تهویل و تفخیم حوادث مرتبط با قیامت می‌شود (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۶۹). اقوال دیگری نیز در تبیین آیه آمده و مثلاً «أُقْتَتَتْ» را بر معنای (شناخت زمان حساب و جزاء) حمل کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۲۹)؛ در حالی که شاهی از لغت و سیاق بر هیچ‌یک از این اقوال وجود ندارد و به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این اقوال، گویای مقصود آیه نمی‌باشد. برای فهم معنای صحیح این آیه، ابتدا به بررسی معنای واژه می‌پردازیم و سپس مناسب‌ترین معنی را با توجه به بافت و ساختار آیات سوره مرسلات برمی‌گزینیم.

تقریباً همه منابع لغوی و حتی بسیاری از تفاسیر، واژه (وقت) را به معنای مدت زمان معین و محدودی دانسته‌اند که دارای غایت زمانی مشخص است (طوسی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۹) همین معنی برای واژه «أجل» نیز بیان شده و آن را به



مدت زمانی معین و معهود معنی کرده‌اند (همو، ص ۶۵، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۴۳). استعمال مشتقات (وقت) در قرآن (اعراف: ۱۸۷؛ ص: ۸۱؛ نساء: ۱۰۳) نیز گویای محدودیت زمانی مشخصی است که شروع و پایانی دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۲). لازم است بگوییم مفسران نیز همین معنا را در بیان معنای لغوی «أُفْتِت» پذیرفته و بر محدودیت زمانی وقت تصریح دارند؛ لیکن بدون استناد به شاهد و قرینه‌ای آیه را بر گواهی دادن رسولان در قیامت حمل کرده‌اند.

بررسی سیاق سورهٔ مرسلات گویای آن است که محور این سوره، تأکید بر تحقق وعدهٔ قیامت و بیان هشدار به تکذیب‌کنندگان روز رستاخیز است. در همین راستا خداوند در آیات ابتدای سوره بر فرستادگان و رسولانی سوگند می‌خورد که پی‌درپی و بدون فاصله به‌سوی زمین فرستاده می‌شوند تا سخنان وحی را با شتاب و سرعت برای اهل زمین منتقل کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۴۶). چنانچه واژه «عرفاً» در آیه «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرفاً» (مرسلات: ۱) بیانگر ارسال پی‌درپی و پشت سر هم آن فرستادگان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۱). در ادامه به بیان حوادثی می‌پردازد که یک‌باره نظم و نظام یکنواخت روزمره را به هم می‌زنند. آسمان، زمین، ستارگان و کوه‌هایی که تا آن زمان در خدمت آرامش انسان بودند از سیر طبیعی خود خارج شده و ستارگان آسمانی که چراغ شب تاریک بودند محو و تاریک می‌شوند و کوه‌های استوار از بیخ و بن کنده شده و پراکنده می‌شوند (مرسلات: ۸-۱۱). سپس به آیه محل بحث می‌رسیم که بر اتمام دوران رسالت اشاره دارد و اینکه دیگر هیچ پیامبری برای راهنمایی و هدایت بشر ارسال نمی‌شود «وَ إِذَا الرُّسُلُ أَفْتَتَتْ» (مرسلات: ۱۱). در واقع، واژه «أُفْتِت» بر پایان زمان و وقت ارسال رسولان و انقطاع وحی دلالت دارد و به‌عنوان یکی از علائم و نشانه‌های وقوع قیامت شمرده شده است. آیه بعد که در تکمیل معنای این آیه است نیز مؤید همین معنا است و بر پایان رسالت رسولان الهی تأکید دارد و با طرح یک سؤال می‌فرماید «لَأَيِّ يَوْمٍ أُخِّلَتْ» (مرسلات: ۱۲)؛ یعنی ارسال رسولان برای چه روزی محدود شده است؟ خداوند در جواب این پرسش به يوم الفصل و جدایی خوبان از بدان و همچنین عاقبت آنان می‌پردازد (مرسلات: ۱۳-۱۵).

در این سوره به امور محدود دیگری نیز اشاره شده همچون از بین رفتن و محو شدن ستارگانی که همواره هدایت‌گر انسان‌ها در ظلمات شب بودند «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» (مرسلات: ۸) و یا نابودی اقوام ظالم گذشته و تصریح بر سنت جانشینی انسان‌ها پس از هلاکت اقوام گذشته

(مرسلات: ۱۶-۱۸). همچنین خداوند با تشبیه زندگی دنیا به دوران محدودی که انسان در شکم مادر بوده، بر محدود بودن عمر جهان هستی استدلال می‌نماید؛ یعنی همان‌طور که خداوند حکیم، مقدر نمود تا شما انسان‌ها، مدت معینی را در شکم مادر بمانید و سپس پا به عرصه دنیا بگذارید، مقدر نموده تا مدت معینی را در این دنیا بمانید و پس از اتمام این زمان محدود، به جهانی دیگر انتقال یابید (مرسلات: ۲۰-۲۴). در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که آیه «إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُوا» بر معنای محدود شدن و پایان زمان ارسال رسولان دلالت دارد و در تقابل معنایی با آیه «وَالْمُرْسَلَاتِ عُزْفًا» است که بیانگر ارسال پی‌درپی و پشت سر فرستادگان الهی است و واژه «أَقْبَتُوا» برای تناسب فواصل و موافقت با «أُجِلَّتْ» بدین صورت به کار رفته است.

۳. بازنگری معنای «عَاداً الْأُولَى» بر مبنای قاعده تناسب فواصل

قوم عاد، مردمانی قوی و قدرتمند بودند که به‌مرور زمان دچار انحراف فکری و رفتاری شدند. خداوند ۲۳ مرتبه در قرآن از این قوم نام برده ولی قید و توصیفی در کنار واژه عاد قرار نگرفته است به‌جز آیه «وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى» (نجم: ۵۰) که واژه «الاولی» را در توصیف عاد به کار برده است. همین امر باعث شده تا ترجمه و تفاسیر متفاوتی از این آیه ارائه شود. غالب مترجمان و مفسران، «عَاداً الاولی» را به معنای (عاد نخستین) ترجمه کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۳ش؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش؛ رضایی و دیگران، ۱۳۸۳ش)؛ که همان قوم حضرت هود نبی است. به همین جهت در پی یافتن عاد دوم برآمده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۵۰) و گفته‌اند عاد دوم همان قوم ثمود است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۶۹) و یا فرزندان از نسل عادیان (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۶۹) و یا اینکه باقی‌مانده قوم عاد اول بوده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۷۷). عده‌ای نیز با نقد و رد دیدگاه مشهور (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۵۲) واژه «الاولی» را بیانی برای تقدم زمانی و به معنای گذشته و قدیم دانسته‌اند نه برای تمایز و تفکیک از گروهی دیگر (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۸۳)؛ چون آنان اولین انسان‌هایی بودند که بعد از هلاکت قوم نوح (ع) به عذاب الهی دچار شدند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲۹). تقریباً نظیر این مباحث در توضیح آیه «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى» (نجم: ۵۶) نیز آمده (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۷۷) با این تفاوت که مشهور مفسران «الاولی» در این آیه را به معنای پیشین و گذشته معنی نموده‌اند که قیدی توضیحی است یا ملحق نه برای تمییز از اندازهای دیگر (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۸۶).



با بررسی و مقایسه انتهای آیات سوره نجم به این مطلب پی می‌بریم که انتهای آیات اول تا ۵۶ این سوره به الف مدی ختم شده و به نظر می‌رسد اضافه شدن واژه «الأولی» به انتهای آیه «وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى» (نجم: ۵۰) نیز نه صرفاً به خاطر توصیف عادیان؛ بلکه بیشتر در راستای حفظ تناسب و هماهنگی با دیگر آیات باشد به گونه‌ای که نبودشان آسیب چندانی به بیان آیه نمی‌زند. چنانچه در پایان آیه «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَى» (نجم: ۵۶) نیز به همین منظور اضافه شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۰).

با پذیرش این دیدگاه، لازم است اضافه شدن یک واژه در راستای حفظ تناسب فواصل آیات را به دیگر موارد شمرده شده اضافه کنیم؛ چون در بین موارد و عناوین متعددی که در منابع علوم قرآنی برای مراعات فواصل آیات شمارش شده (زرکشی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۶۰-۶۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲)، مثال و یا عنوانی را نمی‌توان یافت که در آن با اضافه یا حذف واژه‌ای، تناسب آیات حفظ شده باشد؛ در حالی که موارد فراوانی از مصادیق و مثال‌های آن را می‌توان یافت. برای مثال همان‌طور که در مثال‌های زیر می‌توان دید، یکی از مهم‌ترین علل کاربرد دو واژه «اولون» و «اولین»، در پایان برخی آیات قرآنی، حفظ و رعایت فواصل آیات است؛ اگرچه احتمالاً کاربردهای دیگری نیز در استعمال آن نهفته است؛

«قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى» (طه: ۵۱).

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» (أعلى: ۱۸).

«أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» (صافات: ۱۷؛ واقعه: ۴۸).

«وَأَتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِيلَ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۱۸۴).

«لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ» (صافات: ۱۶۸).

«أَلَمْ تَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ» (مرسلات: ۱۶۹).

«هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعَانَكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ» (مرسلات: ۳۸).

۴. بازنگری معنای «إِلْیَاسِین» بر مبنای قاعده تناسب فواصل

صنعت بدیع (تناسب فواصل) در سوره صافات به خوبی جلوه گری کرده است، به گونه‌ای که آیات ۱۲ تا پایان سوره، یعنی آیه ۱۸۲؛ به حروف (ون) و (ین) ختم شده‌اند. برای حفظ این هماهنگی آوایی در پایان آیات، برخی آیات آن به خاطر قریب المخرج (متقارب) بودن حرف (م) و (ن) به (وم و یم) به اتمام رسیده است (زرکشی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۷۵). همچنین، پس از سلام بر حضرت نوح نبی (ع)، از صنعت (ایغال) استفاده شده تا با اضافه شدن قید «فی العالمین»

نظم پایان آیه محفوظ بماند «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹). قید «من الاولین» نیز به همین منظور در پایان آیه «لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولَیْنَ» (صافات: ۱۶۸) جای گرفته است. در چندین مورد نیز برای حفظ تناسب فواصل، جار و مجرور را مقدم داشته است (صافات: ۸۳، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۶۴ و ۱۶۲). با توجه به این تناسب آوایی پایان آیات سوره صافات، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان گفت استعمال واژه «إِلْیَاسِین» در آیه «سَلَامٌ عَلَى إِلْیَاسِین» (صافات: ۱۳۰) نیز تحت تأثیر این قاعده قرار گرفته و (ین) به آخر آن اضافه شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است مروری داشته باشیم بر قرائت و دیدگاه‌های مطرح شده ذیل آیه.

عبارت «إِلْیَاسِین» بر اساس قرائت نافع، ابن عامر، یعقوب و زید بن علی «آل یاسین» و به فتح همزه خوانده شده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۳۵) و بقیه قاریان به خصوص قراء مکه، بصره و کوفه به کسر ألف و جزم لام قرائت کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۶۲). در ترجمه و تفسیر این آیه اقوال متعددی بیان شده، برخی مفسران شیعه و سنی با استناد به روایات، مقصود آیه را اهل بیت پیامبر (ص) می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۳۵) و حتی پیروان آن حضرت را نیز داخل در (آل) می‌دانند (طوسی، ۱۳۶۷ش، ج ۸، ص ۵۲۵)؛ البته این دیدگاه مبتنی بر قرائتی است که آل را با حالت مدی فتحه نقل کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۵۹) و اشکالاتی بر آن وارد است از جمله اینکه با سیاق و ساختار سوره نامتناسب است و قرینه و شاهی برای آن نیست (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۵، ص ۱۲۰) به غیر از روایات مقطوعی که معمولاً از ابن عباس نقل شده و یا ظاهر آن‌ها متناسب با تفسیر سوره یس می‌باشد (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۱۴). علاوه بر این که معنای بیان شده با ارجاع ضمیر مفرد در آیه «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات: ۱۳۲) ناسازگار است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۵، ص ۱۲۰)؛ چون اگر اهل بیت مقصود آیه بود باید از ضمیر جمع (هم) استفاده می‌شد. این اشکالات بر دیدگاه کسانی که «إِلْیَاسِین» را بر خاندان الیاس نبی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۱۴) و یا پیروان ایشان حمل کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۵۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۸۱) و یا بر این باورند که یاسین، پدر حضرت الیاس بوده و اصل عبارت را (الیاس بن یاسین) می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۵۵) نیز وارد است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۶۲).

با توجه به اشکالات ذکر شده، بسیاری از مفسران به این نتیجه رسیده‌اند که إلی‌یاسین همان الیاس نبی است و این معنی را متناسب با بافت سوره صافات می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴،



ص ۶۰). در مورد تغییر ساختار ظاهری واژه نیز می‌گویند الیاسین لغت و استعمال دیگری از «الیاس» است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۸) و یا اینکه «إلیاسین» را از نام‌های دیگر الیاس پنداشته‌اند مانند ابراهام که نام دیگری است برای حضرت ابراهیم نبی (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۶۲). در این میان، تعدادی از مفسران با تأکید بر رعایت تناسب فواصل در این آیه، بر یکی بودن الیاس و الیاسین اصرار دارند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۳۵) و معتقدند اضافه شدن (ین) به آخر واژه، (اضافه تشریفی) بوده و به سبب هماهنگ‌سازی پایان آیه با دیگر آیات به کار رفته است؛ همان‌طور که «طُورِ سِنَاءٍ» (مؤمنون: ۲۰) به «طُورِ سِنِیْن» (تین: ۲) تغییر یافته تا این تناسب را حفظ نماید (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۵، ص ۱۲۰) و یا واژه مفرد «جَنَّة» در آیه «وَلَيْمُنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» (رحمن: ۴۶) و همچنین آیه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» (رحمن: ۶۲) به صورت تثنیه استعمال شده است تا با آیات قبل و بعد آن متناسب و هماهنگ شود (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸).

این دیدگاه با بافت و ساختار سوره نیز سازگاری دارد؛ چون خداوند در این سوره از پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، موسی و هارون یاد می‌کند و در مورد دعوت قومشان به توحید سخن می‌گوید و ضمن نام بردن هر یک از این رسولان الهی بر آنان درود و سلام می‌فرستد (صافات: ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰). سپس در آیه «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۲۳)، حضرت الیاس را از فرستادگان خویش معرفی کرده و در مورد دعوت ایشان به توحید و پرهیز از بت پرستی و همچنین مخالفت قوم او سخن می‌گوید و در آیه «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۳۰) بر آن حضرت سلام داده و او را از بندگان مؤمن خویش می‌شمارد. البته خداوند از حضرت لوط (ع) و یونس (ع) نیز در این سوره نام برده و سپس بر آنان و همه رسولان الهی سلام داده است؛ بنابراین، ساختار آیات سوره صافات به گونه‌ای است که محوریت را بر دعوت پیامبران به توحید و ستایش و تمجید خداوند از آنان قرار داده و این گمانه را تقویت می‌کند که مقصود از آیه محل بحث، شخص الیاس نبی باشد و به واسطه حفظ تناسب فواصل به پایان آن (ین) اضافه شده باشد و لازم است برای رسم الخط و اختلاف قرائت به دنبال توجیهات قابل قبول باشیم.

ناگفته نماند که این اختلاف اقوال تفسیری به ترجمه‌های فارسی قرآن نیز سرایت کرده و ترجمه‌های متفاوتی از این آیه ارائه شده است. غالب مترجمان برای حفظ امانت، عین لفظ إلیاسین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش؛ رضایی و دیگران، ۱۳۸۳ش؛ گرمادودی، ۱۳۸۴ش؛ طاهری، ۱۳۸۰ش) و یا آل یاسین را (انصاریان، ۱۳۸۳ش؛ برزی، ۱۳۸۲ش) را در ترجمه خود نقل کرده‌اند در حالی که نقل عین لفظ عربی را نمی‌توان به عنوان ترجمه صحیح پذیرفت. برخی نیز ترجمه

(سلام بر ایلاس و آل یاسین) را مناسب دانسته‌اند (مشکینی، ۱۳۸۰ش) و برخی دیگر فقط از ایلاس نبی نامبرده و قیدی به آن نزده‌اند (آیتی، ۱۳۷۴ش) که بر اساس دیدگاه آخر، این ترجمه را می‌توان نسبت به بقیه ترجمه‌ها صحیح‌تر دانست.

نتایج تحقیق

هم‌آوایی و هم‌آهنگی پایان آیات، یکی از جلوه‌های اعجاز بلاغی قرآن است که برای حفظ و ایجاد این هم‌نواپی، تغییرات و دگرگونی‌های ظاهری و ساختاری در چینش و گزینش الفاظ صورت گرفته است.

الزاماً جزء پایانی همه آیات یک سوره از آوای واحدی تبعیت نمی‌کند؛ بلکه گاه با تغییر محتوا و معنای آیات، نظم آهنگ جدیدی در پایان آیات شکل می‌گیرد. گاه برای پابندی به مراعات فواصل، یک لفظ از ساختار طبیعی خود خارج شده و همین امر منجر به ارائه تفسیر نادرست و یا ناقص از متن شده است.

مشهور مفسران، واژه «تَدَلَّى» در آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (نجم: ۸) را از ریشه (دلو) و به معنای فرود و پایین آمدن و یا نزدیک شدن در نظر گرفته‌اند در صورتی که این احتمال صرفی وجود دارد که ریشه این واژه از ماده (دلل) به معنای فهم و آگاهی باشد و در اصل «تَدَلَّل» بوده که به خاطر اجرای قاعده مشهور صرفی به «تَدَلَّى» تغییر یافته تا با جزء پایانی دیگر آیات، هماهنگ شود؛ بنابراین، بهتر است به جای معنای پایین آمدن، معنای فهم و آگاهی را برای «تَدَلَّى» در نظر بگیریم. عبارت «أُفْتِتْ» در آیه «إِذَا الرُّسُلُ أُفْتِتَتْ» (مرسلات: ۱۱)؛ بر زمان حضور انبیا الهی در صحنه رستاخیز برای ادای شهادت علیه امت‌ها تفسیر شده، در حالی که به نظر می‌رسد به معنای محدود شدن و پایان زمان و وقت ارسال رسولان و انقطاع وحی دلالت دارد و این آیه در تقابل معنایی با آیات ابتدای سوره است که بر رسولانی سوگند یاد شده که پی‌درپی به سوی زمین فرستاده می‌شوند.

واژه «الاولی» در آیه «وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى» (نجم: ۵۰) برای ایجاد تناسب فواصل اضافه شده و به معنای گذشته و قدیم ترجمه می‌شود. بر این اساس لازم نیست در پی قوم عاد دیگری باشیم.

اضافه شدن (ین) به پایان واژه «إِلْیَاسِین» در آیه «سَلَامٌ عَلٰی إِلْیَاسِین» (صافات: ۱۳۰) نیز به سبب قاعده تناسب فواصل بوده و اشاره به شخص الیاس نبی دارد.



کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آخوندی، علی‌اصغر، (۱۳۹۹ش)، «بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختارشکنی لفظی و ادبی در فواصل قرآن»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۸، شماره ۳.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات سروش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنبیر*، بیروت: موسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة.
- ابن هائم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات.
- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه.
- برزی، اصغر، (۱۳۸۲ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: بنیاد قرآن.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسن، عباس، (۱۳۶۷ش)، *النحو الوافی*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- خرقانی، حسن، (۱۳۹۶ش)، «عوامل پدیدآورنده ضرب‌آهنگ در قرآن»، پژوهشهای قرآنی، دوره ۲۲، شماره ۸۴، ص ۴-۲۷.
- خرقانی، حسن، (۱۳۹۰ش)، «فرا هنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن»، *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، شماره ۸۷، ص ۱۰۹-۱۳۶.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۳۸۷ش)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتب العربی.

شریف، بابک؛ بهرامی، فاطمه، (۱۳۹۵ش)، «اعجاز موسیقایی قرآن در آیینۀ عبارات‌های موزون عروضی»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۴، شماره ۳.

طاهری قزوینی، علی اکبر، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قلم.

طباطبایی، محمدرضا، (۱۳۷۳ش)، صرف ساده، قم: دار العلم.

طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عکبری، عبدالله بن الحسین، (۱۴۲۴ق)، التبیان فی اعراب القرآن، عمان: بیت الافکار الدولیه.

فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، معانی القرآن، مصر: دار المصریۀ للتألیف و الترجمة.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

گرمارودی، سید علی، (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی.

مشکینی، علی، (۱۳۸۱ش)، ترجمه قرآن، قم: الهادی.

مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶ش)، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه تمهید، ذوی القربی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیۀ.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Akhundi, A. A. (2019), "Reorganization of views and types of verbal and literary deconstruction in the intervals of the Qur'an", Qur'anic Literary Researches, year ۸, number 3.

Alusi, S. M. (1995). *The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Quran*. Beirut: Scientific Library.

Aiati, A. (1374), *Translation of the Qur'an (Aiati)*, Tehran: Soroush Publications.

Ibn Ashour, M. (2000). *Editing and Enlightenment*. Beirut: The History Institute.

Ibn Manzur, M. (1985). *Arabic Language*. Qom: Publication of Seminary Literature.

Ibn Hayyim, Sh. A. (1423), *Al-Tabyan fi Tafsir Gharib al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.

Ahmad bin Faris bin Zakaria, (1404), *the dictionary of linguistics*, by the efforts of Abdus Salam Muhammad, Qom: Tablighat office.

Ansarian, H. (2009). *Translation of the Quran*. Qom: Osweh Publications.

Barzi, A. (۱۳۸۲)، *Translation of the Qur'an*, Tehran: The Qur'an Foundation.

Baizawi, A. (1418), *Anwar al-Tanzir and Asrar al-Tawwil*, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.

Saalabi Neyshabouri Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim, (1422), *the revelation and interpretation of the Qur'an*, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.

Hassan, A. (۱۳۶۷)، *Al-Naghu al-Wafi*, Tehran: Nasser Khosrow Publications.

Kharghani, H. (2016), "Effects creating rhythm in the Qur'an", Volume 22, Number 84, pp. 4-27.

Kharghani, H. (1390), "Literary meta-norms in the spaces of the verses and their aesthetic and semantic interpretations", Islamic Studies: Sciences of the Qur'an and Hadith.

Razi, F. (2000). *The Keys of the Unseen*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi.

Ragheb Isfahani, H. (1992). *Vocabulary in the Stranger of the Quran*. Beirut: Dar al-Alam.

Rezaei Esfahani, M, (2013), *Translation of the Qur'an (Rezaei)*, Qom: Dar al-Zhokr Cultural Research Institute.

- Zarkashi, B, (1387), *Al-Barhan fi Ulum al-Qur'an*, research by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Qom: Tebyan Cultural and Information Institute.
- Zamakhshari, M. (1987). *Discovery of the Facts of the Unseen*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Siyuti, J, (1421), *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*, researched by Fawaz Ahmed Zamralli, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sharif, B; Bahrami, F, (2015), "The musical miracle of the Qur'an in the mirror of melodious prosodic phrases", *Qur'anic Literary Researches*, year ۴, number 3.
- Taheri Qazvini, A. A, (1380), *translation of the Qur'an (Taheri)*, Tehran: Qalam Publications.
- Tabatabaei, M. R. (۱۳۷۳), *Sharaf Sadeh*, Qom: Darul Alam.
- Tabatabai, S. M. H. (1997). *Balance in the Interpretation of the Quran*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association.
- Tabari, A. J. M, (1412), *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tabarsi, F. (1993). *Collection of Statements in the Interpretation of the Quran*. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Tusi, M. (1988). *Explanations in the Interpretation of the Quran*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi.
- Okbari, A, (1424), *Al-Tabayan fi Arab al-Qur'an*, Amman: Bayt al-Afkar al-Dawliyya.
- Fara, A. Z.Y, (B.T), *Ma'ani al-Qur'an*, Egypt: Dar al-Masriya for compilation and translation.
- Farahidi, K, (۱۴۱۰), *Kitab al-Ain*, Qom: Hijrat Publishing.
- Faiz Kashani, M. M. (1995). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Al-Sadr Publications.
- Qortubi, M, (1364), *Al-Jamee Lahakm al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Garmarodi, S. A, (2004), *Translation of the Qur'an (Garmarodi)*, Tehran: Qadiani Publications.
- Meshkini, A. (2002). *Translation of the Quran*. Qom: Al-Hadi.
- Mostafavi, H. (1981). *Research in the Words of the Holy Quran*. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Marfat, M. H, (1386), *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an*, Qom: Al-Tamhid Institute, Dhu Al-Qorabi.
- Makarim Shirazi, N. (1995). *Interpretation of His Growth*. Tehran: The Islamic Book House.
- Makarim Shirazi, N. (1994). *Translation of the Quran*. Qom: The Noble Quran House.